

## ارزیابی ترجمه فولادوند از سوره انعام براساس الگوی گارسس

### سطح معنایی - لغوی

سیده فاطمه بتول<sup>۱</sup>، فاطمه شاکر اردکانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

الگوها و مدل‌های ارزیابی بسیاری از سوی نظریه‌پردازان ترجمه ارائه شده است که در قالب معیار مناسب و کارکرد دقیق تری برای سنجش ترجمه به کار می‌رود. یکی از جامع‌ترین الگوهای ارزیابی ترجمه، الگوی گارسس و از مهمترین نظریات حوزه زبان شناختی است. الگوی گارسس شامل چهار سطح معنایی - لغوی، صرفی - نحوی، گفتمانی - کارکردی و سبکی - علمی است. هرکدام از این سطوح اجزا و زیرگروه‌های خاصی دارد. الگوی گارسس یکی از مدل‌های ترکیبی در ارزیابی ترجمه است. این الگو که بر پایه برابری میان متن مبدأ و مقصد استوار است از معتبرترین نظریات ترجمه محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش‌های توصیفی - تحلیلی، ترجمه فولادوند را باتکیه بر سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس بررسی و ارزیابی می‌کند. مهمترین یافته‌های پژوهش حاضر که باروش تحلیلی - توصیفی نوشته شده بیانگر آن است که ترجمه فولادوند از منظر مؤلفه‌های نظریه گارسس قابل ارزیابی است. این ترجمه، توضیحی، تفسیری و واژگانی است.

**واژگان کلیدی:** ارزیابی قرآن کریم، الگوی گارسس، سطح معنایی، فولادوند.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: fatemmusavi@gmail.com

۲. مربی و عضو گروه زبان و ادبیات، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: shaker93@yahoo.com

## ۱. مقدمه

قرآن از متون مقدسی است که ادبیات ویژه و منحصر به فردی دارد و ترجمه آن را می‌توان با توجه به لایه‌های معنایی متعددی که دارد یک هنر نامید که پایانی ندارد. هر ترجمه از قرآن کریم نوعی هنر است که با توجه به الگوها و نظریه‌های ترجمه‌های متون قابل ارزیابی است. برای ارزیابی متون، الگوهای متعددی ارائه شده است. امروزه مطالعات ترجمه به شاخه علمی میان‌رشته‌ای تبدیل شده که بسیار روشمند و نظریه‌محور است و دیگر محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست. با توجه به حساسیت متن قرآن کریم، ترجمه آن نیز بسیار حساس است. به همین دلیل، ترجمه‌های آن با دقت بررسی و ارزیابی می‌شوند. در حوزه مطالعات ترجمه روش‌های مختلفی برای ارزیابی ترجمه ارائه شده است. با مطالعه این روش‌ها و الگوها و بررسی چگونگی کارآمدی آنها در ارزیابی ترجمه بین زبان‌های فارسی و عربی و به‌طور خاص ترجمه قرآن به زبان فارسی می‌توان الگوی خاصی برای ارزیابی ترجمه قرآن طراحی کرد.

ترجمه قرآن در قالب متنی که بالاترین قداست و حساسیت ترجمه‌ای را دارد باید به‌طور دقیق ارزیابی شود. ارزیابی دقیق ترجمه قرآن برای اینکه به‌دور از سلیقه و نظرات شخصی باشد نیاز به الگویی جامع و علمی دارد. برای ارائه چنین الگویی باید الگوهایی که تاکنون توسط نظریه‌پردازان حوزه ترجمه ارائه شده است را مطالعه و میزان کارآمدی آنها در ارزیابی ترجمه قرآن را بررسی کرد. یکی از جامع‌ترین الگوهای ارزیابی ترجمه، الگوی گارسس است. الگوی گارسس براساس اصل برابری میان متن مبدأ و مقصد استوار است. از نظر وی، متن مبدأ و ترجمه باید در چهار سطح امکان برابری داشته باشد. از نظر گارسس این چهار سطح گاهی با هم تداخل دارند (آذرشب، ۱۳۹۸، ص ۲۳) و عبارتند از: سطح معنایی - لغوی، سطح صرفی - نحوی، سطح گفتمانی - کارکردی، سطح سبکی - کاربرد شناختی. در سطح معنایی - لغوی ارزیابی‌ها براساس شاخص‌های بسط معنایی واژه، اقتباس (معنای نزدیک)، عدم ترجمه به معادل فرهنگی، تعریف یا توضیح (حشو)، کاربرد واژه خاص به جای واژه عام و برعکس، ابهام‌واژگانی و پیچیدگی بررسی می‌شود. در سطح صرفی - نحوی شاخص ترجمه غلط ساختار

نحوی، جابه‌جایی ساختارها در ترجمه، ترجمه با تغییر دیدگاه، ترجمه با توضیح یا بسط معنی، ترجمه با جبران، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه از راه تلویح، تقلیل و حذف در اصول ارزیابی قرار می‌گیرد. در سطح گفتمانی - کارکردی، تغییر دادن منظور نویسنده، تغییر لحن نویسنده، تغییرات به سبب اختلافات اجتماعی و فرهنگی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای و تغییر در ساخت درونی متن مبدأ بررسی می‌شود. در سطح سبکی - کاربردشناختی گسترش خلاقانه جمله، اشتباه مترجم، کاربرد اصطلاحات نادرست در متن مقصد، تغییر کاربرد صنایع بلاغی مثل استعاره، حفظ اعلام (اسامی خاص)، حفظ ساختار خاص متن مبدأ و پیرگویی در برابر ساده‌گویی اهم اصول این نقد و بررسی را تشکیل می‌دهد.

از آنجا که متن قرآن، متن مقدس و مهمی است مترجم باید در برخورد با قرآن و ترجمه آن بر زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد و نکات و دقایق آنها را به طور کامل بداند. تاکنون تحقیقات، پایان نامه و مقاله‌های مختلفی در مورد میزان کارآمدی و نقد و بررسی الگوی گارسس انجام شده است. پایان نامه نقد و بررسی ترجمه‌های حداد عادل، انصاریان و معزی در جزءهای ۲۹ و ۳۰ از فاطمه مهدی پور (۱۳۹۸). در این پایان نامه مشخص شد که واژگان ترجمه‌های مذکور از نظر مؤلفه‌های نظریه گارسس، قابل نقد و ارزیابی است و اینکه ترجمه‌ها در دو سطح معنایی - لغوی و نحوی - صرفی نسبت به دو سطح دیگر الگوی گارسس موفق‌تر عمل کرده‌اند. غلامی بروجی (۱۳۹۴) باتکیه بر مدل گارسس به بررسی مقابله‌ای ترجمه شمس‌الملوک مصاحب و رضایی از رمان غرور و تعصب از انگلیسی به فارسی می‌پردازد. مقاله ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق از زندوکیلی و امرایی (۱۳۹۶)، ترجمه محمد مهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن، عوامل انسجام و هماهنگی انسجامی در سوره طارق و ترجمه آن را به صورت گزینشی و استقرایی نقد و ارزیابی توصیفی - تحلیلی و آماری می‌کند. پژوهشی که به طور خاص، موضوع نقد و تحلیل ترجمه قرآن را بررسی کند مقاله نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم باتکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس (۱۳۹۶) به قلم محمد رحیمی خویگانی و براساس یکی از سطوح الگوی گارسس یعنی، سطح معنایی - لغوی است. الناز احبابی (۱۳۹۹)

در پایان نامه خود به نقد و بررسی ترجمه منظوم قرآن مطالعه موردی ترجمه امید مجد براساس الگوی گارسس می‌پردازد.

اقبالی و نامداری (۱۳۹۷) ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف را با تأکید بر نظریه سطح صرفی- نحوی گارسس نقد و بررسی کرده و نتیجه می‌گیرند که ترجمه مکارم در قبض نحوی بهتر است و ترجمه الهی قمشه‌ای در تبدیل یا تغییر نحوی فوق‌العاده است. ترجمه الهی قمشه‌ای بیشتر به ترجمه مفهومی و توضیحی راغب است و قبض واژگانی و کاهش معنا نسبت به متن اصلی، جلوه آشکاری در ترجمه ایشان ندارد. در ترجمه الهی قمشه‌ای اشتباهات ترجمه و یا برداشت سطحی از واژه‌ها آشکارتر است به طوری که معنای اصلی واژه غفلت شده و به ترجمه‌ای کلی و مفهومی روی آورده است. این امر ضعف در ترجمه را به همراه دارد. مقاله نیازی و هاشمی با عنوان «بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی- واژه ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه مکارم در پنج سوره از قرآن». مقاله آذرشب با عنوان «تطبیق و ارزیابی ترجمه قرآن فولادوند و الهی قمشه‌ای براساس الگوی گارسس؛ مطالعه موردی سوره قمر».

باتوجه به اینکه الگوی گارسس در حوزه ترجمه به‌ویژه ترجمه قرآن کریم آثار محدودی در این مدل نوشته شده است. پژوهش حاضر به بررسی موردی ترجمه سوره انعام براساس سطح معنایی- لغوی الگوی مذکور می‌پردازد.

## ۲. چارچوب الگوی گارسس

کارمن والر گارسس (۱۹۵۸) استاد ارتباطات بین‌فرهنگی، نظریه‌پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو هیئت علمی و استاد ممتاز دانشگاه آکار است. (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷، ص ۱۲۵) وی با تأکید بر جنبه‌های مختلف مؤثر در ترجمه مانند بافت، تاریخ، فردیت مترجم، فرهنگ و پیشینه اجتماعی او و خواننده روشی برای ارزیابی ترجمه‌های ادبی پیشنهاد می‌دهد. الگوی گارسس در مقایسه با الگوهای پیشنهادی دیگر به نسبت جامع‌تر است (شمس‌آبادی و شاهسونی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۵). در این الگو ترجمه‌ها از منظر دو معیار مقبولیت و کفایت ارزیابی شده و

ویژگی‌های منفی و مثبتی نیز در این مدل پیشنهادی برای ارائه ترجمه‌ای مناسب هم از نظر انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد در رساندن پیام مورد نظر و هم از نظر قابل قبول بودن متن ترجمه در سیستم زبانی مقصد و هم میزان پذیرش از سوی خوانندگان متن مقصد بیان شده است. (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲، ص ۴۲) کفایت و مقبولیت بدین معناست که دقت خوانندگان و مخاطبان متن مبدأ باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو، برخی ویژگی‌های منفی و مثبت برای ارزیابی و تعیین میزان کیفیت ترجمه در مدل پیشنهادی گارسس لحاظ شده است. این روش مبتنی بر سطوح مختلف زبان شناسی است. به عقیده وی بیشتر مترجمان تلاش می‌کنند متنی معادل تولید کنند، اما همه آنها متن مقصد و خواننده را در نظر نمی‌گیرند. او همچنین بر این اصل تأکید دارد که رویکرد منتقد باید با رویکرد مترجم اتحاد داشته باشد. وی برای بررسی تشابه میان متن مبدأ و مقصد در ترجمه‌های مقصدگرا چهار سطح متداخل در نظر گرفته است.

### ۳. سطح معنایی - لغوی

#### ۳-۱. تعریف یا توضیح

تعریف، به معنا یا معادل مشهور واژه زبان مبدأ اشاره دارد که در زبان مقصد قرض گرفته شده است. توضیح، افزودن اطلاعات تکمیلی بر ترجمه واژه زبان مبدأ است که به دنبال اختلاف‌های فرهنگی با زبان مقصد ناآشنا یا مبهم به نظر می‌رسد. (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷) این مورد، زمانی کاربرد دارد که واژه مدنظر معنایی پیچیده داشته باشد. «و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَكُنُوزٌ أَمْ الْقُرْآنِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛ و این خجسته کتابی است که ما آن را فرورستادیم [و] کتاب‌هایی را که پیش از آن آمده تصدیق می‌کند و برای اینکه [مردم] ام‌القری [=مکه] و کسانی را که پیرامون آن هستند هشدار دهی و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن [قرآن نیز] ایمان می‌آورند و آنان بر نمازهای خود مراقبت می‌کنند» (انعام: ۹۲). فولادوند اصطلاح «أَمْ الْقُرْآنِ» را بدون دستکاری

در ترجمه خود وام گرفته است؛ زیرا اصطلاح مذکور از نام‌های مکه و در زمره اعلام مکانی است که ترجمه غیرمستقیم یا معنایی آنها توصیه نمی‌شود و بهتر است با حفظ امانت‌داری در نگارش وام گرفته شوند. با این حال، مترجم با تعهد به راهکار وام‌گیری، مصمم به شناساندن اصطلاح مذکور است. بنابراین، واژه مکه را که نزد مخاطبان شناخته شده بعد از «أم القری» در کروش آورده است.

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ؛ بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه‌گروه به هم اندازد و دچار تفرقه سازد و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند. بنگر چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که آنان بفهمند». (انعام: ۶۵) در این ترجمه عبارت «یلبسکم شیعا» از نظر معنایی پیچیده است. بنابراین، مترجم عبارت «دچار تفرقه سازد» را به «شما را گروه‌گروه به هم می‌اندازد» افزوده است.

### ۳-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی

هر جامعه‌ای به تناسب فرهنگ خود عاداتی برای سخن گفتن و تولید معنا دارد. نظریه‌پردازان زیادی پیرامون معادل فرهنگی در ترجمه سخن گفته‌اند و هرکدام روش‌هایی را ارائه کرده‌اند. از جمله آنها گارسس و نیومارک است. نیومارک در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمیز قائل می‌شوم. کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود» (نیومارک، ۲۰۰۶، ص ۱۴۹).

فرایند وام‌گیری فولادوند از قرآن کریم گاهی با حفظ صورت واژگان متن اصلی و گاهی با تغییر صورت آنها ممکن شده است. در توضیح این نکته باید افزود مترجم براساس تفاوت‌های آوایی و

دستوری (ساخت‌واژی) زبان فارسی از زبان عربی تغییراتی را در نگارش واژگان وام گرفته شده صورت داده است. «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ؛ کسانی که لقای الهی را دروغ انگاشتند قطعاً زیان دیدند تا آن‌گاه که قیامت به‌ناگاه بر آنان دررسد می‌گویند: ای دریغ بر ما بر آنچه درباره آن کوتاهی کردیم و آنان بار سنگین گناهانشان را به‌دوش می‌کشند. چه بد است باری که می‌کشند» (انعام: ۳۱). مترجم کلمه لقا را به‌صورت لقای الهی وام گرفته است. «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست. بگو از آن خداست که رحمت را بر خویشتن واجب گردانیده است. یقیناً شما را در روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست گرد خواهد آورد. خودباختگان کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند» (انعام: ۱۲). فولادوند واژه القیامه را به‌صورت قیامت وام گرفته است.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد». (انعام: ۷۵) فولادوند واژه مَلَكُوت را با حفظ صورت از این آیه وام گرفته است. واژه مذکور به‌دلیل اضافه شدن به واژه «السَّمَاوَاتِ» ضرورتی برای پذیرفتن «أَل» ندارد. به‌همین دلیل، نظام ساخت‌واژی و آوایی آن در زبان فارسی بدون تغییر مانده است. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و کلیدهای غیب تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است» (انعام: ۵۹). فولادوند واژه‌های الْعَيْب و كِتَاب را به‌صورت غیب و کتابی وام گرفته است.

«وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، پس زنه‌ار از نادانان مباش». (انعام: ۳۵) فولادوند عبارت «إِعْرَاضُ» را به «اعراض کردن» ترجمه کرده است. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید» (انعام: ۵۰) واژه «الغیب» را به همان صورت آورده است. «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ بگو اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم» (انعام: ۱۵). فولادوند واژه «عصیت» را به «عصیان ورزم» ترجمه کرده است.

### ۳-۳. معادل‌گزینی

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو به نظر شما اگر عذاب خدا شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد اگر راست‌گویید کسی غیر از خدا را می‌خوانید». (انعام: ۴۰) فولادوند واژه «الساعة» را روز رستاخیز ترجمه کرده است. مترجم می‌توانست به جای معادل‌گزینی از وام‌گیری نیز استفاده کند. «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند» (انعام: ۸۵). فولادوند در این واژه «شایستگان» را معادل واژه «صالحین» در نظر گرفته است. «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ برای آنان نزد پروردگارشان سرای عافیت است و به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند او یارشان خواهد بود» (انعام: ۱۲۷). فولادوند عبارت «دارالسلام» را «سرای عافیت» ترجمه کرده و واژه «ولی» را به معنای یار گرفته است.



### ۳-۴. بسط نحوی

مترجم به دلیل تجربه و دانش خود در برخی موارد که جایز می‌داند بسط نحوی را به کار می‌برد. بسط نحوی یعنی، مفهومی که در متن مبدأ به تلویح بیان شده است باید در زبان مقصد به آن تصریح شود (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷)؛ یعنی مترجم، مؤلفه‌هایی را در قالب واژه برابر و اصطلاحات زبان مبدأ استفاده می‌کند که مواردی مانند ضمائر و اشاره‌های مجازی و کتابی باتوجه به سیاق متن در تقدیر گرفته می‌شود و در ترجمه تصریح بیان می‌شود. بسط نحوی، آن‌گاه که به ضرورت برای برون‌رفت از یک چالش ترجمه‌ای باشد، پسندیده است. تصریح به معنای آشکارسازی و یکی از هماهنگی‌های ترجمه است. تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ باصراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد (سیاحی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۳).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ؛ ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده‌اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند». (انعام: ۱) فولادوند برای نزدیک کردن نظام دستوری - معنایی آیه به دست‌ورزیان فارسی، عبارت «غیر او را» بر ترجمه خود افزوده است تا کاربران زبان مقصد، برداشت دقیقی از عبارت «الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» به دست آورند. «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ؛ و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت مردی درمی‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم» (انعام: ۹). فولادوند «به صورت» را بر ترجمه «رجلا» افزوده است.

### ۳-۵. قبض نحوی

قبض به کار بردن یک واژه در زبان مقصد در برابر چند واژه زبان مبدأ بوده و آن هنگامی است که مترجم در برابریابی به بخشی از واژگان متن مبدأ و آوردن مشابه آن در ترجمه اهتمام نورزیده است و به بیان حداقلی بسنده می‌کند. (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۹)

## ۳-۵-۱. تبدیل جمله به اسم

«وَلَقَدْ اسْتَهْرَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ و پیش از تو پیامبرانی به استهزا گرفته شدند، پس آنچه را ریشخند می‌کردند گریبان‌گیر ریشخندکنندگان ایشان گردید». (انعام: ۱۰) فولادوند واژه «ریشخندکنندگان» را جایگزین جمله «الذین سخروا» کرده است. «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَرِيبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست. بگو از آن خداست که رحمت را بر خویشتن واجب گردانیده است. یقیناً شما را در روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست گرد خواهد آورد خودباختگان کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند» (انعام: ۱۲). مترجم عبارت «خسروا انفسهم» را به خودباختگان ترجمه کرده است.

«وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَزَمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِعْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ؛ و بر یهودیان هر [حیوان] چنگال‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این [تحریم] را به سزای ستم‌کردنشان به آنان کیفر دادیم و ما البته راست‌گوییم». (انعام: ۱۴۶) فولادوند عبارت «الذین هادوا» را «یهودیان» ذکر کرده است.

## ۳-۵-۲. ترجمه جمع به مفر

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛ و آنان [مردم را] از آن باز می‌دارند و [خود نیز] از آن دوری می‌کنند، [ولی] جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند». (انعام: ۲۶) مترجم عبارت «انفسهم» که متشکل از دو اسم جمع است را به «خویشتن» که ساختاری مفرد دارد ترجمه کرده است. «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرومی‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه [دیگر] با

قوم ستمکار منشین» (انعام: ۶۸). مترجم در آیه عبارت «ستمکاران» را به ستمکار ترجمه است. «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ و گفتند جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد» (انعام: ۲۹). فولادوند واژه عبارت «برانگیختگان» که جمع است را به صورت مفرد «برانگیخته» ترجمه کرده است. «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاذَا هُمْ مُبْلِسُونَ؛ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای هرچیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند» (انعام: ۴۴). مترجم واژه «مبلسون» یا نومیدان را به نومید ترجمه کرده است.

### ۳-۶. ابهام

از نگاه گارسس، ابهام در متن اصلی ممکن است عمدی یا سهوی باشد. اگر سهوی باشد باید آن را برطرف کرد و اگر عمدی باشد باید آن را به زبان مقصد انتقال داد. (نیازی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰) مقوله ابهام چه سهوی یا عمدی، درباره قرآن کریم مصداق ندارد. این موضوع تنها در ترجمه‌های کلام‌الله مجید به سایر زبان‌ها قابل بررسی است و یکی از نمودهای آن، چندمعنایی برخی از واژگان در بافت زبانی قرآن کریم است. منظور از چندمعنایی در قرآن کریم برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از واژه‌ای است که در آیات مختلف این کتاب آسمانی تکرار می‌شود. زبان‌شناسان معتقد هستند هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت و واحد باشند، ابهام پیش می‌آید. در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چندین معنایی پیش می‌آید (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۵). هم‌آوایی همانی است که در زبان عربی به اشتراک لفظی از آن یاد می‌شود؛ یعنی واژگانی که لفظ یکسان و معنای متفاوت دارند. چندمعنایی هم ناظر به واژگانی است که دو یا چند معنا دارند. از این معانی، یکی حقیقی و دیگری مجازی است (مختار عمر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۷).

### ۳-۶-۱. تشخیص معنای واژه

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند». (انعام: ۸۲) فولادوند واژه ظلم را شرک ترجمه کرده است. واژه ظلم (ظ ل م) در قرآن کریم بر نه وجه است: شرک، گناه غیر از شرک، قتل، کم دادن، ستم کردن به مردم، زین، ستمکار، انکار کردن قرآن و دزدی» (دامغانی، ۱۳۹۸: ص ۲۰۵).

### ۳-۶-۲. عدم تشخیص معنای واژه

واژه نور (ن و ر) در قرآن کریم بر ده وجه است: دین اسلام، ایمان، هدایت‌کننده، پیامبر، روشنایی روز، روشنایی ماه، روشنایی مؤمنان بر پل صراط، بیان حلال و حرام و امر و نهی در تورات، بیان حلال و حرام در قرآن و عدالت. (دامغانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷) «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست. این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است» (انعام: ۱۲۲). «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالتُّورِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَرَّبَّهُمْ يَعْدُلُونَ؛ و تاریکی‌ها و روشنایی‌ها را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده‌اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند» (انعام: ۱). «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ فَرَطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ؛ و آن‌گاه که [یهودیان] گفتند خدا چیزی بر بشری نازل نکرده است بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است [و] آن را به صورت طومارها درمی‌آورید [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید در صورتی که چیزی که نه شما می‌دانستید و نه پدرانانتان [به‌وسیله آن] به شما آموخته شد. بگو خدا [همه را فرستاده] آن‌گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود

به بازی [سرگرم] شوند» (انعام: ۹۱). واژه نور در آیات مذکور به ترتیب به معنای ایمان یعنی، «ایماناً بیهتدی به»، روشنائی روز، بیان حلال و حرام و امر و نهی در تورات است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷). مترجم در تشخیص و ترجمه دقیق آنها ناموفق است.

### ۳-۶-۳. دو ترجمه متفاوت از یک واژه در یک آیه

«الْمَ يَرَوْنَ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ تُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ؛ آيا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را هلاک کردیم [امت‌هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده‌ایم و [باران‌های] آسمان را پی‌درپی بر آنان فرورستادیم و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم، پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم» (انعام: ۶). در این آیه قرن بر وزن عقل در اصل به معنی جمع کردن است. «القرن: القوم المقترنون فی زمان واحد» و جمع آن قرون است. قرن، جماعتی را گفته‌اند که در یک زمان نزدیک به هم زندگی می‌کنند؛ یعنی جمع‌شده‌ها. فولادوند واژه قَرْن در عبارت «الْمَ يَرَوْنَ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ» را امت‌ها ترجمه کرده است. در انتهای آیه یعنی، در عبارت «وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» آن را به نسل‌ها ترجمه کرده است. بر همین اساس، ترجمه این واژه ابهام دارد و بهتر بود فولادوند واژه قَرْن را به معنای حقیقی خود که همان قوم، جماعت یا گروه است ترجمه می‌کرد (قرشی، ۱۳۹۱، ۵۰/۶).

### ۳-۷. خاص در برابر عام

گاهی مترجم واژه عام قرآن را با توجه به تفسیر یا سیاق به مورد خاصی تخصیص زده است. عام در برابر خاص یا برعکس عبارت است از ترجمه لغت خاص (ذات) به عام (معنی) یا برعکس. (فرهادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴) «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدْرُكُهُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ و دل‌ها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان

بمانند» (انعام: ۱۱۰). مترجم واژه *يَعْمَهُونَ* به معنای «کور بمانند» یا «کوردل بمانند» را در چهارچوب معادل‌گزینی واژه خاص با واژه عام به «سرگردان بمانند» ترجمه کرده است.

### ۳-۸. عام در برابر خاص

از نگاه گارسس، ترجمه واژگان خاص زبان مبدأ به واژگان عام زبان مقصد یا بالعکس یعنی، معادل‌گزینی واژگان عام زبان مبدأ با واژگان خاص زبان مقصد، یکی از راهکارهای متداول ترجمه و برقراری تعادل بین زبان‌های مبدأ و مقصد است. (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹) «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاذًا هُمْ مُبْلِسُونَ؛ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای هرچیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند. ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند» (انعام: ۴۴). مترجم واژه *دُكِّرُوا* به معنای «یادآوری شده بودند» یا «تذکر داده شده بودند» را براساس راهبرد معادل‌گزینی واژه عام با خاص به «پند داده شده بودند» ترجمه کرده است.

### ۳-۹. اقتباس

اقتباس به معنای به‌کار بردن معادل است. در این شیوه، پیامی از راه موفقیت مشابه انتقال می‌یابد و برای ترجمه اصطلاحات با نهادهای فرهنگی مفید است. (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷) شاید بتوان گفت که ترجمه خوب ادبی آن است که هم اقتباس باشد و هم ترجمه (خاوری، ۱۳۸۶، ۸۶)؛ یعنی باید همه جنبه‌های ادبی و بلاغی را داشته باشد. در سوره انعام مورد از اقتباس یافت نشد.

### ۴. نتیجه‌گیری

الگوی گارسس را در سطح معنایی- لغوی به صورت کامل نمی‌توان در ترجمه قرآن به کار برد؛ زیرا متن قرآن گاهی خالی از ابهام یا اقتباس است. راهبرد اقتباس چون به مترجم مجوز تغییر ارجاع خاص زبان مبدأ را در زبان مقصد می‌دهد یعنی، این امکان را به مترجم می‌دهد که به جای ارجاع

حذف شده از متن اصلی، ارجاعی متفاوت از زبان مقصد را انتخاب کند که در ترجمه‌های قرآن کریم نمودی ندارد سایر راهبردهای مدنظر گارسس در سطح معنایی- لغوی، قابلیت اجرایی در ترجمه‌های قرآن کریم را دارند. برای مثال، فولادوند از راهبرد تعریف یا توضیح باهدف ترجمه تفسیری از راهبرد معادل‌یابی فرهنگی یا کارکردی باهدف انتقال ظرفیت تأثیرگذاری متن اصلی به متن مقصد از راهبردهای بسط نحوی و قبض نحوی باهدف ترجمه براساس هنجارهای دستوری زبان مقصد و از راهبرد معادل‌گزینی واژه خاص با عام یا بالعکس باهدف دستیابی به یک ترجمه متفاوت از دیگران یا چیزی شبیه این استفاده کرده است.

درباره توضیح واژه‌ها فولادوند در ترجمه سوره انعام هر جا که نیاز به توضیح و تفسیر بوده را داخل پرانتز آورده است. او در ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات خاص فرهنگی ترجیح داده است آنها را از متن اصلی وام بگیرد یا معادل‌یابی کند و در صورت لزوم برای توضیح هریک از این موارد، معادل مشهور یا توضیحی را در گروه‌ها ذکر کنند. مترجم در زمینه بسط نحوی (افزایش) و قبض نحوی (کاهش) براساس سبک و روش خود در ترجمه عمل کرده است. وی گاهی از معادل‌یابی فرهنگی صرف نظر کرده و به وام‌گیری روی آورده است یا در مقوله ابهام، واژه‌ای را که در یک آیه تکرار می‌شود و معنای مشخصی نیز دارد به دو صورت متفاوت ترجمه کرده است. در بحث ابهام، فولادوند گاهی در تشخیص معنای واژگان براساس بافت آیات سوره موفق عمل کرده و گاهی نیز در این زمینه ناموفق است.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۹۸). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: پیام عدالت.
۱. آذرشب، محمد علی، و همکاران (۱۳۹۸). تطبیق ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و الهی قمشه‌ای براساس نظریه گارسس (مطالعه موردی: سوره قمر). مرکز نشر آثار علمی، ۱۲(۶)، ۲۲۵-۲۶۰.
  ۲. خاوری، سید خسرو (۱۳۸۳). از واژه به مفهوم، اقتباس یا ترجمه ادبی. نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۸(۹)، ۸۳-۹۶.
  ۳. رشیدی، ناصر، و فرزانه، شهین (۱۳۸۹). ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس، نشریه زبان پژوهی، ۳(۲)، ۵۷-۱۰۸.

۴. سیاحی، صادق، و همکاران (۱۳۹۵). اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض الاسلام). نشریه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۴(۴)، ۴۲-۶۰.
۵. شمس‌آبادی، حسین، و شاهسونی، مجتبی (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی ترجمه در بخش‌های خبری رساله‌های عربی زبان برون مرزی. نشریه پژوهشنامه رساله بین‌الملل، ۳(۳)، ۲۷۵-۲۹۴.
۶. صفوی، کوروش (۱۳۷۶). فرهنگ توصیفی معناشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
۷. فرهادی، پروین (۱۳۹۲). بررسی نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی «نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات. پایان‌نامه رشته مترجمی زبان عربی. دانشگاه تهران.
۸. متقی‌زاده، عیسی، و نقی‌زاده، سید علا (۱۳۹۶). ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل گارسس. نشریه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۶(۷)، ۱۶۹-۱۹۳.
۹. مختار عمر، احمد (۱۹۹۸). علم الدلاله. القاهرة: عالم الکتب.
۱۰. نیازی، شهریار، و قاسمی اصل، زینب (۱۳۹۷). الگوی ارزیابی ترجمه (باتکیه بر زبان عربی). تهران: انتشارات دانشکده تهران.
۱۱. نیومارک، پیتر (۲۰۰۶). الجامع فی الترجمة. بیروت: دارمکتبه الهلال.